

در برخی از آیات قرآنی، نکته‌های ادبی ظریفی وجود دارد که بی‌توجهی به آنها انسان را از درک مفهوم درست آیه دور می‌سازد. کسی که در آیات قرآن تدبر می‌کند، باید علاوه بر جمله‌ها، در مفردات و حتی در حروف آنها دقت کافی کند تا به معنای درست آیه پی‌ببرد، زیرا اشتباه در فهم حتی یک حرف از حروف قرآنی گاه مفهوم آیه را دگرگون می‌سازد؛ چنان که درست فهمیدن آن نیز، گاه انسان را به معنایی مهم راه می‌نماید. به عنوان مثال، در مورد وضو، وقتی امام باقر(ع) کیفیت آن را بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که باید قسمتی از سر را مسح کرد، نه همه سر را، زراره از آن حضرت می‌پرسد که این را از کجا دانستی؟ امام فرمود: «فعرفنا حین قال بُرءُ وُسکم، ان المسح ببعض الرأس لمکان الباء»^۱ یعنی وقتی خدا فرمود: «برء و سکم»، فهمیدیم که مسح باید به قسمتی از سر باشد، به دلیل وجود حرف «باء». امام خاطر نشان می‌سازد که آمدن حرف باء در «برء و سکم» در آیه وضو، این مفهوم را دارد که مسح باید به قسمتی از سر باشد، و اگر مقصود همه سر بود، می‌فرمود: «وامسحوا رء و سکم». همچنین ابوذر در مجلس معاویه وقتی دید که وی آیه «والذین یکنزون الذهب والفضة» (توبه / ۳۴) را بدون واو و به صورت «الذین یکنزون» می‌خواند، به شدت به او اعتراض کرد.^۲

۱. وسائل الشیعه، افسست داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. علامه امینی، الغدیر، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۲۹۵، به نقل از صحیح بخاری.

این بدان جهت بود که اگر آیه بدون واو می‌بود، مربوط به احبار و رهبان و علمای یهود و نصارا می‌شد، ولی اگر با واو می‌بود، به مسلمانان ارتباط پیدا می‌کرد و طبعاً در این صورت شامل زراندوزی عمال خلیفه هم می‌شد.

به هر حال، گاه بی‌توجهی به مفهوم یک حرف از آیه قرآن، انسان را از درک حقیقت آن محروم می‌سازد و حتی گاه باعث کج فهمی و تحریف مفهوم آیه نیز می‌شود. در این مورد، کار مترجمان قرآن دشوارتر و مسئولیت آنان سنگین‌تر است، زیرا آنان فرصت توضیح و تفسیر آیات را ندارند، از این رو باید در ترجمه آیات به نکات ریز توجه کافی داشته باشند، وگرنه در انتقال مفهوم وحی الهی به زبان مقصد، دچار خطا می‌شوند. در این جا به عنوان نمونه، آیه‌ای را مورد بحث قرار می‌دهیم که بسیاری از مترجمان قرآن به زبان فارسی، آن را برخلاف قول مشهور مفسران ترجمه کرده و یک نکته ظریف ادبی را که در آیه وجود دارد، مورد توجه قرار نداده‌اند. تنها بعضی از آنان به این نکته توجه کرده‌اند که در ضمن مقاله بدان اشاره خواهیم کرد.

آیه مورد نظر این است:

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِيَتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (ابراهیم / ۴۶)

نکته‌ای که مورد نظر است و مترجمان کمتر به آن توجه کرده‌اند، در جمله: «وان كان مكرهم ليتزول منه الجبال» است، و آن این که حرف «ان» در این جا چه معنایی دارد و جایگاه آن در این جمله چیست؟

باید توجه داشت که کلمه «لتزول» که در این جمله آمده، در قرائت مشهور که قرآن‌های موجود نیز بر اساس آن نوشته شده، با کسره لام اول و فتحة لام آخر خوانده شده است؛ تنها کسانی آن را «لتزول» با فتحة لام اول و ضمه لام آخر خوانده است که این قرائت، قرائتی شاذ است^۱ و نکته در همین جاست، زیرا در قرائت کسائی «ان» در اول جمله، مخفقه از منقله و برای تأکید است، مانند: «وان كانوا من قبل لفی ضلال مبين (جمعه / ۲) وان يكاد الذين كفروا ليزلقونك (قلم / ۵۱)». ولی در قرائت مشهور نمی‌توان «ان» را برای تأکید گرفت و معنای مثبت از آن فهمید. از این رو اکثریت قاطع مفسران و ادبا گفته‌اند که «ان» در این جا برای نفی است و

۱. مکی بن ابی طالب، الکشف عن وجوه القراءات السبع، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۰۴هـ، ج ۲، ص ۲۷.

«ان» نافیه در قرآن فراوان آمده است. البته معمولاً پس از ان نافیه «الّا» می آید، مانند: ان هم الّا یخرصون (انعام / ۱۱۶) وان من شیئی الّا عندنا خزائنه (حجر / ۲۱) ولی به گفته ابن هشام این یک قاعده نیست، بلکه گاهی هم بدون «الّا» می آید، مانند: ان عندکم من سلطان بهذا (یونس / ۶۸) قل ان ادری اقرب ما توعدون (جنّ / ۲۵) ان کلّ نفس لّمّا علیها حافظ (طارق / ۴).

در آیه مورد بحث، چنان که گفتیم، در قرائت مشهور «لتزول» با لام مکسور آمده و این لام برای جحد است و همواره بعد از حرف نفی می آید و برای تأکید نفی است، مانند: ما کان الله لیذر المؤمنین (آل عمران / ۱۷۹) وما کان الله لیطلعکم علی الغیب (آل عمران / ۱۷۹) وما کان المؤمنون لینفروا کافة (توبه / ۱۲۲) وما کان الله لیعذبهم (انفال / ۳۳) و غیره. آمدن لام مکسور پس از «ان» در آیه مورد بحث، دلیل خوبی است بر این که «ان» در این جا برای نفی باشد. در این صورت آیه بدین معنی است: چنین نیست که نیرنگ کافران کوهها را از جا برکند؛ یعنی ممکن است مکر و نیرنگ آنان در بعضی از امور جزئی تأثیر داشته باشد ولی چنان نیست که مکرشان در کارهای مهمی مانند از بین بردن کوهها تأثیر کند. در این جا قرآن و اسلام در صلابت و عظمت، به کوه تشبیه شده و منظور این است که مکر کافران هرگز نمی تواند اسلام و قرآن را از بین ببرد.

مفسران تأکید کرده اند که در آیه مورد بحث، با توجه به مکسور بودن لام «لتزول» باید «ان» را نافیه بگیریم. اینک چند نمونه از سخنان آنها را می آوریم:

— طبری می گوید: نزد ما قرائت «لتزول» با کسره لام اول و فتحه لام دوم صحیح است، به معنای: وماکان مکرم لتزول منه الجبال.^۲

— فخررازی می گوید: در قرائت کسائی، ان، مخفّفه از ثقیله و در قرائت مشهور نافیه و به معنای «ما» است و لام بعد از آن لام جحد است که فعل مضارع را منصوب می سازد، مانند: وما کان الله لیطلعکم علی الغیب، و نیز: ما کان الله لیذر المؤمنین.^۳

— شیخ طوسی می گوید: ابوعلی گفته است هرکس لام اول را مکسور و لام دوم را مفتوح خوانده «ان» را به معنای «ما» گرفته، و هرکس با فتحه لام اول و کسره لام دوم خوانده، «ان» را

۱. ابن هشام، مغنی اللیب، کتابفروشی بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۳۴.

۲. طبری، جامع البیان، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۴۶.

۳. فخررازی، تفسیر کبیر، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۱هـ، ج ۱۹، ص ۱۴۴.

مخفّفه از ثقیله گرفته است.^۱

— طبرسی می‌گوید: اگر «لتزول» با کسره لام اول خوانده شود که قرائت مشهور است «ان» برای نفی است... و اگر «لتزول» با فتحه لام اول خوانده شود که فقط کسائی چنین خوانده، «ان» مخفّفه از ثقیله است.^۲

— نسفی می‌گوید: در قرائت مشهور «ان» نافیه و لام تأکید کننده آن است، مانند: **وما كان الله ليعذبهم**، و در قرائت فتحه لام اول، «ان» مخفّفه از ثقیله است.^۳

— نیشابوری «ان» را در این آیه نافیه گرفته و احتمال دیگری نداده است.^۴
— همدانی می‌گوید: در قرائت «لتزول» با کسره لام اول، «ان» به معنای «ما» و برای نفی است، مانند: ان الكافرون الّافی غرور، و لام، لام حجد و برای تأکید نفی است، مانند: وما كان الله ليعذبهم، و در قرائت «لتزول» با فتحه لام اول، «ان» مخفّفه از ثقیله است.^۵

— قرطبی می‌گوید: «ان» در «وان كان مكرهم» نافیه و به معنای «ما» است. آن‌گاه چند شاهد می‌آورد و سپس می‌گوید: در قرائت کسائی «ان» مخفّفه از ثقیله است.^۶

— عکبری در «ان»، هم احتمال نفی و هم احتمال مخفف بودن از ثقیله را داده که ظاهر این است که نظر او همان دو قرائت است که در سخن مفسران آمده است.^۷

ادیبان و مفسران معاصر نیز که به آثارشان مراجعه شد، «ان» را در این آیه برای نفی گرفته‌اند.^۸

در این میان زمخشری احتمال داده که «ان» برای شرط و وصلیه باشد، ولی پس از آن گفته است: **وقد جعلت ان نافیه و اللام مؤكدة لها كقوله تعالى: وما كان الله ليضيع ايمانكم**،

۱. شیخ طوسی، التبیان، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۶، ص ۳۰۶.

۲. طبرسی، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۴۱۸هـ، ج ۶، ص ۴۹۵.

۳. نسفی، تفسیر، دارالفکر، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۶.

۴. محمود بن ابی‌الحسین نیشابوری، ایجاز البیان عن معانی القرآن، مکتبۃ التوبه، ریاض، ۱۴۱۸هـ، ج ۱، ص ۳۶۳.

۵. حسین بن ابی‌العزّ همدانی، الفرید فی اعراب القرآن المجید، دارالثقافه، بیروت، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۵.

۶. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۶۶، ج ۹، ص ۳۸۰.

۷. ابوالبقاء عکبری، املاء مامنّ به الرحمان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۹هـ، ج ۲، ص ۷۰.

۸. رجوع شود به: محمود صافی، الجدول فی اعراب القرآن، ج ۷، ص ۲۱۰؛ محمدحسن الشریف، معجم حروف المعانی فی القرآن، ج ۱، ص ۳۸۸؛ وهبه زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۱۳، ص ۲۷۰ بهجت عبدالواحد، الاعراب المفصل لکتاب الله العزیز، ج ۶، ص ۵۷ و دیگران.

والمعنى و محال ان تزول الجبال بمكرهم.^۱ همچنین سمین حلبی شرطیه بودن «ان» را در این آیه به صورت یک احتمال از سه احتمال ذکر کرده است.^۲ از معاصران، مرحوم علامه طباطبایی نیز گفته است: «ان» وصلیه است (علی ماقیل) و گفته شده که نافییه است و این معنی با قرائت ابن مسعود: «وما كان مكرهم» تأیید شده، ولی آن بعید است.^۳

از مجموع این سخنان روشن شد که اکثریت قاطع مفسران و ادبا، «ان» را در آیه مورد بحث و بنابر قرائت مشهور نافییه گرفته و تنها چند نفر وصلیه بودن آن را احتمال داده‌اند. البته با توجه به قرائتی که گفتیم، این احتمال بسیار ضعیف است و سیاق آیه نیز آن را نفی می‌کند، زیرا آیه در مقام دلداری و تسلی خاطر پیامبر نازل شده است، تا آن حضرت از مکر و نیرنگ کافران هراسی نداشته باشد؛ و این مقام مقامی است که باید نیرنگ آنان کوچک شمرده شود، و روشن است که این مفهوم با نافییه بودن «ان» سازگار است. اما اگر آن را وصلیه یا برای تأکید بگیریم، در واقع مکر آنان بزرگ شمرده شده است؛ یعنی مکر آنان به گونه‌ای است که ممکن است کوه‌ها را از بین ببرد. یکی دیگر از قرائنی که نفی را تأیید می‌کند قرائت ابن مسعود است که آیه را چنین خوانده است: «وما كان مكرهم لتزول منه الجبال» که قطعاً برای نفی است.^۴

انکون ببینیم مترجمان فارسی قرآن کریم این آیه را چگونه ترجمه کرده‌اند. پیش از ذکر نمونه ترجمه‌ها باید بگوییم که اکثریت قریب به اتفاق مترجمان، «ان» را برخلاف نظر اکثریت مفسران و ادبا، وصلیه گرفته و آن را به صورت جمله مثبت ترجمه کرده‌اند. البته برخی هم آن را نافییه گرفته‌اند.

در این جا متن ترجمه برخی از مترجمان فارسی قرآن را که «ان» را وصلیه و جمله را مثبت گرفته‌اند می‌آوریم:

— در یک ترجمه قدیمی مربوط به سال ۵۵۶ هجری که به کوشش آقای محمد جعفر یاحقی منتشر شده چنین آمده است:

«و حقیقت کافر شدند به مکر کافر شدن ایشان، و به نزدیک خدای است عقوبت ایشان، و

۱. زمخشری، الکشاف، دارالبلاغه، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۵.

۲. سمین حلبی، الدر المصون، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۸۰.

۳. علامه طباطبایی، المیزان، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ج ۶، ص ۸۴.

۴. الدر المصون، ج ۴، ص ۳۸۰.

گرچه به مکر ایشان یعنی کفرشان برود از جا کوه».

– ترجمه محمدکاظم معزی:

«وهمانا آوردند نیرنگ خویش را و نزد خداست نیرنگ ایشان و هر چند باشد نیرنگ ایشان که نابود شود از آن کوهها».

– ترجمه ابوالقاسم پاینده:

«و نیرنگ خویش کردند و [سزای] نیرنگشان نزد خداست و گرچه از نیرنگشان کوهها هموار گردد».

ترجمه داریوش شاهین:

«و بی تردید آنان نیرنگ خود زدند و نیرنگشان نزد خدا باشد و هر چند که برابر نیرنگشان کوهها به زوال آید».

– ترجمه محمد مهدی فولادوند:

«و به یقین آنها نیرنگ خود را به کار بردند، و [جزای] مکرشان با خداست هر چند از مکرشان کوهها از جا کنده می شد».

– ترجمه آیه الله مکارم:

«آنها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار زدند، و همه مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا آشکار است هر چند مکرشان چنان باشد که کوهها را از جا برکند».

– ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی در چاپ اول:

«و همانا نیرنگ خویش به کار بردند و نیرنگشان نزد خداست – خدا به آن آگاه است – هر چند که از نیرنگشان کوهها از جا کنده شود».

– ترجمه پورجوادی:

«آنها مکر خود را به کار بردند و نیرنگشان نزد خدا آشکار است، هر چند کوهها از مکرشان از جا کنده شود».

– ترجمه جلال‌الدین فارسی:

«و به یقین آنان تدابیر خصمانه‌شان را عملی کردند و تدابیر خصمانه‌شان نزد خدا (ثبت) است و گرچه تدبیر خصمانه‌شان چنان بود که کوهها از آن زایل می شد».

– ترجمه محمد خواجوی:

«و نیرنگ خویش را به کار بردند و [کیفر] نیرنگشان نزد خداوند است – و اگر چه از

نیرنگشان کوه‌ها از جا کنده شود.»

– ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی:

«و به راستی که نیرنگشان را ورزیدند و [کیفر] نیرنگشان با خداست، و گرچه کوه‌ها در اثر نیرنگشان از جای بروند.»

در مقابل این ترجمه‌ها که «ان» را وصلیه گرفته‌اند که کاری دور از صواب است، در برخی از ترجمه‌ها «ان» به صورت نافی معنی شده که مطابق با قواعد است، ولی تعداد این ترجمه‌ها بسیار اندک است. ما در این جا ترجمه تعدادی از آنها را که در دسترس بود می‌آوریم:

– تفسیری کهن به پارسی از یک مؤلف ناشناخته حدود قرن چهارم هجری که به کوشش سیدمرتضی آیت‌الله زاده شیرازی منتشر شده است:

«و همه کوشش‌ها بکوشیدند و توان ایشان الله داشت و ایشان توان الله نداشت و نبوذ کوشش ایشان تا کوه جنبذ آن را از جای.»

– ترجمه شاه ولی الله دهلوی:

«و هر آینه بدسگالیدند خویش را و نزدیک خداست علم بدسگالی ایشان و نیست بدسگالی ایشان بدان مثابه که از جای روند به سبب آن کوه‌ها.»

– ترجمه ابوالقاسم امامی:

«نیرنگ خویش را زدند و نیرنگشان در نزد خداست و نیرنگشان نه چنان بوده است که کوه‌ها از آن برفتند.»

– ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی در چاپ دوم:

«و نیرنگشان چنان نبوذ که کوه‌ها به سبب آن از جای روند.»

چنان که ملاحظه می‌کنید، در میان مترجمان معاصر که از آنان نام بردیم، تنها ابوالقاسم امامی و نیز جلال‌الدین مجتبوی در ویرایش دوم ترجمه خود به نکته‌ای که شرح دادیم توجه کرده‌اند و دیگران طبق ارتکاز ذهنی خود و یا طبق احتمال ضعیفی که بعضی گفته‌اند، این آیه را ترجمه کرده‌اند.

برای پرهیز از این‌گونه ضعف‌ها، مترجم نباید به فهم اولی خود از آیات، اعتماد کند، بلکه باید به تفاسیر گوناگون مراجعه نماید و از روی دقت و تحقیق آیات قرآن را ترجمه کند.